

سیاست رواج قلیان و تنباکو در بستر شعر و ترانه

هوشنگ جاوید^۱

چکیده

در این مقاله به دلایل ورود قلیان به کشور و به جایگاه آن در فولکلور و شعر و ادبیات شفاهی پرداخته شده است. نویسنده مقاله مدعی است متداول شدن مصرف قلیان که تا پیش از آن در فرهنگ و جامعه ایرانی پیشینه‌ای نداشته، به وسیله مطالعه گسترده در فرهنگ شفاهی و تحلیل رفتارهای مردم توسط دولت‌های بیگانه انجام گردیده است. آنان از پهنه ادبیات شفاهی به خصوص قالب دوبیتی‌سرای و دوبیتی‌خوانی بهره گرفته و با این ترفند مصرف قلیان را به تدریج در میان خانواده‌های ایرانی رواج دادند. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی و استفاده از اسناد کتابخانه‌ای و مصاحبه با افراد مطلع محلی تهیه شده است.

کلیدواژه‌ها: شعر و ترانه، دوبیتی، قلیان، توتون و تنباکو، صفویه و قاجار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کارشناسی ارشد موسیقی بومی ایران، پژوهشگر موسیقی نواحی و فرهنگ مردم. رایانامه:

«تاریخچه مصرف دخانیات در اروپا به قرن هفدهم میلادی می‌رسد. اما به گفته تاریخ‌نگاران هنوز قرن هفدهم به نیمه نرسیده بود که «دودکشی» یا مصرف دخانیات توسط سفیران و وزیران مختار دولت‌های اروپایی و بستگان ایشان و دیگر اروپاییان به مرزهای عثمانی وارد شد و سپس رسم دودکشی مرزهای عثمانی را درنوردید و به کشورهای همسایه وارد گردید.» (کسروی، بی‌تا: ۸) «بنابر شواهدی که در سفرنامه‌هایی همچون تاورنیه آمده است، هنوز پنجاه سال از آورده شدن توتون و چپق به انگلستان گذشته بود که ابزارهای دودکشی و چپق به ایران رسید و شناخته شد و آن‌طور که می‌گویند شاه صفی [صفویه] به آن خو گرفت.» (همان: ۱۴)

از هنگامی که پای استعمارگران خارجی به کشور ایران باز شد، با شعار تمدن نوین، نقشه شوم تهاجم فرهنگی را به انحای مختلف برای ایرانیان طراحی کردند. آنان از اینکه دولت ایران، نمایندگان کشورهای استعمارگر از جمله بریتانیا را بی‌معطلی از ایران پس راند و حتی خاک گام اسپان و افراد خارجی را در تویره کرد و به عنوان خاک نجس شده در مرز ایران و عثمانی تخلیه نمود، خاطره بدی داشتند و زخم‌خورده و عصبی همواره بر آن بودند تا راهی برای نابودی ایرانی و بهره بردن از منابع ایران بیابند. اروپایی‌ها کاوش‌ها را زیرکانه و به روش‌های گوناگون انجام می‌دادند؛ فریب دکانداری که با دو قران پول حاضر بود احوال تمام مشتریان را بنویسد و تحویل قنسول انگلیس بدهد، کار سختی نبود! دکاندار ساده‌لوح بر این باور بود که این خارجی عجب پولدار ابلهی است که ماهی شش تومان موجب می‌دهد تا از دعوای مردم یا عروسی و عزای آنها مطلع شود و قنسول بر این باور بود که با دسته‌بندی رفتارها و از روی فرهنگ شفاهی مردم، می‌توان آنان را روانکاوی و تحلیل شخصیت کرد و راه‌های تهاجم آسان‌تر را به دست آورد.

به این ترتیب و به‌ویژه در دوره پراشوب حکومت افشاریان تا ابتدای حکومت قاجار توانستند مقاصد پلید خود را به خوبی دنبال کنند و به اجرا درآورند؛ یکی از این مقاصد، رواج مصرف دخانیات بود. (تصویر ۱)

استعمارگران نمونه‌هایی از وسایل تدخین را به مرزهای ایران رسانده بودند و تا ابتدای حکومت قاجار آن را به طور علنی وارد جامعه ایران کردند. (اولثاریوس، ۱۳۶۹: ۶۵۵)

سیاست رواج قلیان و تنباکو در بستر شعر و ترانه ❖ ۱۸۹

فرهنگ و زبان

شماره ۶۰ بهار ۱۳۹۹

چینی‌ها سالیان درازی بود که انواع وسایل تدخین و تخدیر را به وجود آورده بودند، آمریکایی‌ها چیق بلند سرخپوست‌ها را بین‌المللی کردند و اروپائیان به استقبال پایپ (پیپ) رفتند. بریتانیایی‌های استعمارگر هم با شناختی که از این اختراعات شیطانی به دست آورده بودند، سیاست‌های جدید خود را پایه‌ریزی کردند و دانه‌های فساد را از چین گرفتند و به تمام آسیا گسترش دادند. به عنوان نمونه /ولتاریوس در سفرنامه خود چنین نوشته است:

«توتون بسیار مصرف می‌شود و علاقمندان بسیار دارد. همه جا حتی در مساجد، مردم ایستاده و نشسته به کشیدن توتون مشغولند ایرانی‌ها از آماده کردن توتون برای کشیدن سر در نمی‌آورند و آن را مانند سایر گیاهان خشک می‌کنند. در بساط دستفروشان و خرازی‌ها تنباکو بسیار یافت می‌شود اما توتون اروپایی را بسیار دوست دارند و آن را انگلیس تنباکو می‌نامند زیرا اغلب، انگلیسی‌ها آن را به ایران می‌آورند». (همان: ۲۷۳)



تصویر ۱. مرد ترکمن در حال کشیدن چیق در دوره قاجار

استادان سیاست‌فرنگی می‌دانستند که هیچ تبلیغی در مورد ایرانیان به اندازه بهره‌گیری از علاقه‌مندی‌ها و دل‌بستگی‌های ایرانی موثرتر و کارآمدتر نیست، پس وسایل تدخین از مرزهای بدون مانع کشور، آرام آرام آمد و ابتدا در میان درباریان و اشراف رایج شد و تدخین جنبه اشرافیت پیدا کرد و قلیان‌های طلایی و بسیار شکیل زانوشین درباریان گردید. اما بعدها در میان روستائیان و بازاریان و اقشار محروم جامعه نیز نفوذ کرد و به صورت چیق بر لب مردم کوچه و بازار نشست.

۱۹۰ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

تاورنیه و اولتاریوس هر دو در سفرنامه‌های خود قسمت‌های مختلف قلیان و شیوه قلیان چاق کردن و قلیان کشیدن را با جزئیات کامل شرح داده‌اند.^۱ اولتاریوس در روزگار پادشاهی شاه صفی به اصفهان وارد شده و وقایع پس از پادشاهی شاه عباس صفوی را به تصویر کشیده است. او در سفرنامه خود شرحی کامل از چگونگی قلیان چاق کردن و کشیدن آن بیان می‌کند و می‌نویسد: «برخی به سبب نداشتن قلیان، توتون را به شیوه ما با چپق چوبی دود می‌کنند. بر سر این چپق دهانه‌ای از گِل قرار دارد» (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۲۷۴).

با استناد به کتاب‌ها و منابع تاریخی موجود می‌توان گفت به احتمال زیاد ایرانی‌ها اولین سازندگان قلیان در جهان به شمار می‌روند زیرا ساختن و رواج استفاده از قلیان‌های متنوع اولین بار در عصر صفوی و به خصوص از زمان شاه‌صفی تا شاه‌عباس دوم (برابر با قرن هفده میلادی) در ایران رایج شده است. در یکی از منابع تاریخی اشاره شده است که «قلیان کشیدن فرستاده شاه سلطان حسین صفوی به دربار لویی چهاردهم پادشاه فرانسه (۱۶۴۳-۱۷۱۵ م.) موجبات شگفتی خارجیان را فراهم آورده است.» (کسروی، بی‌تا: ۳۵)^۲

سرودن دوبیتی و ترانه برای قلیان و دخانیات

استعمارگران که از احساسات بالا در میان ایرانیان آگاه بودند، با سوءاستفاده از پهنه ادبیات شفاهی و با نقب به آن از راه بهره‌گیری موسیقی بومی، به‌ویژه ترانه‌سرایی در قالب دوبیتی‌سرایی و دوبیتی‌خوانی، شیوه تبلیغات خویش را جهت بخشیدن و هر آدمی را که دو خط شعر در مورد «چپق» سرود یا در شعری «قلیانی» چاق کرد، مورد

۱. در جلد پنجم سفرنامه تاورنیه، فصل هفدهم، آن‌جا که در باب ضیافت و خوراک معمولی ایرانیان توضیح داده، درباره قلیان‌کشی مردم ایران به‌ویژه در اصفهان توضیح کاملی آورده است. (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۳۸-۶۳۹).

۲. محمدرضا بیک، فرستاده شاه سلطان حسین به دربار لویی چهاردهم بود که در مسیر رفتن به سوی کاخ ورسای از غلام خود می‌خواهد برایش قلیان چاق کند و او همچنان که داخل کالسکه شاهی نشسته بود، با کمک غلام که بر روی اسب در جوار کالسکه حرکت می‌کرد، قلیان می‌کشد بدون اینکه آتش قلیان بریزد. شیوه قلیان‌کشی سفیر ایران در مسیر کاخ ورسای و همین‌طور همراه داشتن ذغال گداخته و قلیان چاق کردن آن غلام سیاه بر روی اسب برای شاه، همگی مایه شگفتی فرانسویان می‌شود. (کسروی، بی‌تا: ۳۵)

سیاست رواج قلیان و تنباکو در بستر شعر و ترانه ❖ ۱۹۱

تشویق قرار دادند و شعرش را به هر ترفندی، بر سر زبان‌ها انداختند. فریب‌خوردگانی نیز پیدا شدند که قلیان را با دل سوخته عاشقان ساده‌دل برابر کردند و آن را آرامش‌دهنده دل‌ها و برطرف‌کننده غم‌ها معرفی نمودند! برای نمونه:

دل من وای دل من وای دل من	به کرمون می‌برن آب و گل من ^۱
به کرمون می‌برن قلیون بسازن	که تا دلبر کشد دود از دل من
	(کوهی کرمانی، ۱۳۴۷: ۳۲)
پسینی منزل باغِ بَشَم من	کجا قلیان تنباکو کشم من
خداوندا تو قلیانی گَرَم کن	که تا دودی ز دل بیرون کَشَم من
	(هزار ترانه روستایی، ۱۳۴۸: ۵۰)
دو تا قلیان دو سر داره یکی نی	بکش جانا که غم‌هایت شوه پی
	(شکورزاده، ۱۳۶۹: ۲۵۳)

همان‌گونه که می‌بینیم، داروی «دل سوخته» که درد آن روز ایرانیِ ظلم‌دیده بود، به زیرکی کامل در این اشعار جا گرفته و جالب است که هنوز هم در جامعه ایرانی قلیان را برای رفع کدورت روحی و خستگی جسمی چاره‌ساز می‌دانند و آن را چاق می‌کنند.

قلیان‌های اولیه که آمد، صنعتکار ایرانی به فکر تولید بهتر و شکیل‌تر کردن آن افتاد؛ در نتیجه در جای جای مملکت پهناور ایران، استادکاران خراطی و سنگتراشی و بلور و سفال‌سازی با تشویق دولت‌های بیگانه درصدد پدید آوردن قلیان‌های متنوع و زیباتری بودند و این رقابت با تبلیغات حساب‌شده دشمن گسترش یافت. تنوع ساخت قلیان‌ها تبلیغات دیگری بود برای اینکه ملتی سازنده را به افرادی دودی و بیمار تبدیل کنند. به این ترتیب، قلیان‌هایی ساخته شد با نارگیله‌هایی از سنگ مخصوص آبی خراسان یا نارگیله‌هایی پر تجمل از نقره و طلا که مزین به سنگ‌های قیمتی از قبیل فیروزه و یاقوت کبود و زبرجد بودند. (تصویر ۲)

۱. گاه «خشت و گل من» هم می‌گویند.



تصویر ۲. انواع قلیان ایرانی

قلیان‌های کوچک، قلیان‌های مسافری و قلیان‌هایی که کوزه آنها با کدوی رونده ساخته می‌شد و «چلیم» نام گرفته بود؛ از شمال تا جنوب ایران را طی کرده و شاعران «قلیان‌کش» و «چلیم چاق‌کن» را به سرودن اشعاری در وصف این ابزارهای تدخین ترغیب کرده بود. آنها این‌گونه عاشقانه ترانه می‌سرودند:

الا دختر، قشنگی را تو داری «چلیم چل فرنگی» را تو داری
چلیم چل فرنگی «مال رسته» بیا بازی کنیم از شب گذشته
(بی‌نام، ۱۳۴۸: ۲۰)

به تدریج تولید و عرضه مواد تدخینی و اسباب تدخین افزایش یافته و بازار قلیان‌فروش‌ها پررونق شده بود، اما مصرف‌کنندگان کمتر بودند، چرا که قلیان مخصوص بزرگان و درباریان بود. پس برای عمومی کردن آن می‌بایست تبلیغات روانکاوانه و اثرگذار آغاز می‌شد؛ تبلیغاتی که یک وسیله مضر و نابودکننده جسم انسان را به گونه‌ای توصیف کند که نه تنها در بین مردان که در میان بانوان هم جایی و مقامی بیابد و به مجالس آنان نیز راه پیدا کند. (تصویر ۳)



تصویر ۳. یک بانوی عشایری به همراه قلیانچی و همراهان

پس دوبیتی‌های تبلیغی رواج بیشتر یافت و مردم، آنها را به زبان خود در جامعه به کار می‌بردند؛ مانند این دوبیتی شیرازی:

چلیم گفتا که: کُل کُل می‌کنم مو صدا، مانند بلبل می‌کنم مو
قدم در مجلس زن‌ها گذارم نگاه با خرمن گل می‌کنم مو
(شکورزاده، ۱۳۶۹: ۱۸۴)

رواج قلیان تا آنجا رسید که یکی از ترانه‌سرایان یعنی فایز دشتی مشهور به فایز دشتستانی هم برای خوش آمد نگارش، قلیان چاق‌کن او شد و در یک دوبیتی چنین سرود:

به قربون حنای پشت دستت تو قلیون چاق مکن می‌سوزه دستت
تو قلیون چاق مکن از بهر فایز خودم چاق می‌کنم، می‌دم به دستت
(احمد پناهی سمنانی، ۱۳۷۹: ۲۰۴)

اما بعدها دوبیتی فایز در سایر نقاط ایران، بنا به شرایط و حس و حال راوی، دستکاری گردید و بستر تبلیغی خوبی را برای پیاده کردن اهداف استعمارگران پدید آورد:
روایت سیستان:

کجک‌های سیاه لول مستت تو قلیو چاق مکو می سوزه دستت
تو قلیو چاق مکو ورمو آرومه خودم چاق می‌کنم می‌دم به دستت

روایت کرمان:

به قربان حنای دست و شستت تو قلیون چاق مکن می سوزه دستت
نشین در صدر مجلس با جلالت خودم چاق می‌کنم می‌دم به دستت

این دوبیتی از ایران به کشورهای هم‌زبان نیز راه می‌یابد و در تاجیکستان و افغانستان هم خوانده می‌شود؛ درست به همان‌گونه که قلیان کشیدن در این کشورها رواج یافته بود. در تاجیکستان این دوبیتی وارد قصه حسینا هم می‌شود. این در شرایطی است که ایرانی پراحساس و زحمتکش که زیر یوغ ارباب و خان و فشار ملوک‌الطوایفی روزگار می‌گذراند، به دنبال مفری است تا غم دل را بزدايد و سنگ صبوری می‌طلبد تا غم‌های خویش را باز گوید. اما با این شیوه تبلیغی یک وسیله تدخین، در همه اوقات شریک درد و غم ایرانیان می‌شود و از همه قشرهای اجتماعی طالب می‌یابد تا آن را با احترام روی زانوی خویش قرار دهند و با آن درد و دل کنند.

در خانه‌های اعیان، یک نوکر مخصوص آماده‌کردن قلیان استخدام می‌شود که در مسافرت‌ها هم پشت سر آقا حرکت کند. در سفرها تمام وسایل آماده‌کردن قلیان، اعم از منقل با آتش ذغال، در کوله‌باری زیر شکم اسب آویزان است تا هر لحظه بتوان آن را بالا کشید و مورد استفاده قرار دارد. در چنین شرایطی است که استعمارگران سعی می‌کنند از طریق عمده و اگره خود، خوانندگان و سرایندگان را تشویق نمایند تا قلیان را از هر کسی و چیزی دردآشنا تر نشان دهند و آنان نیز چنین می‌سرایند:

سیاست رواج قلیان و تنباکو در بستر شعر و ترانه ❖ ۱۹۵

تراشیدن مرا با ضرب تیشه
تراشیدن مرا قلیون بسازن

چو قلیون غرغرو، بودی فغوئم
چو تنباکو به دست هر کسی نی

تو که رفتی دگه نوئم نیامیه
نی پیچیده ور قلیو، نه چَندو

تبلیغات اثر خود را می‌گذارد. اجانب مهاجم، حال می‌دانند که به دست هر ایرانی بالغ، از جوان ساده تا پیران دنیادیده و باسواد و بی‌سواد، یک قلیان و تنباکو قرار دارد. در مسافرت‌ها هم کاروانسراهای بین راه قلیان عرضه می‌کنند. ضمن آنکه در کجاوه‌های مسافرتی قلیان هست و نوکری مدام در بین کجاوه‌ها رفت و آمد می‌کند و قلیان آماده می‌سازد؛ «قلیانچی» نامی که سلاطین قجر آن را همگانی ساختند و از مشاغل پردرآمد قجری محسوب می‌شد. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۷۶-۷۸ و تصویر ۴)



تصویر ۴. ناصرالدین شاه قاجار و قلیانچی جوانش در کنار او

مصرف عمومی پیدا کردن قلیان و جای گرفتن دود تنباکو در ریه‌های ایرانی، عاشق ساده‌دل و فریب‌خورده را که در مسائل عشق و عاشقی شیدا شده است، و امید دارد تا چهره و قد و قامت یار را در چهره قلیان ببیند و بی‌گمان خنده عاقل اندر سفیه را بر لب استعمارگران نشاند:

سر قلیون گلناری تو داری لب و دندون مرواری تو داری
سر شو تا سحر گردم به دورت چطور خوابی، که بیداری، تو داری

نی قلیو به دستت نقره سازم که آتیش بر سرش فیروزه سازم
که تنباکو ز بوی مشک عنبر که آتش از گلاب تازه سازم

نگارینم لب قلیون گرفته دو دستش ورنی قلیون گرفته
بیارید آب گرم دستش بشورید که دستش بوی تنباکو گرفته

به دنبال ساخت و ترویج وسیله تدخین حال باید مواد اصلی آن به رشد قابل ملاحظه‌ای می‌رسید تا نیاز مصرف‌کنندگان برطرف شود؛ نرخ توتون و تنباکو باید بالاتر از گندم و پنبه و حبوبات می‌شد. پس هر جریب زمین «گندم‌کاری» یا «پنبه‌کاری» که به زیر کشت توتون می‌رفت، دشمن جشن شادی می‌گرفت.

مزارعی که زمانی محور تولید و بی‌نیازی بودند، اینک به مزرعه توتون تبدیل شده بودند که در نهایت باید می‌سوخت و دود می‌شد و سینه، قلب و ریه کسی که آن را می‌کاشت، هدف خوبی برای دشمن به حساب می‌آمد.

ساده‌دلان مبلّغ در سر هر کوی و گذر و تپه، قلیان و تنباکو می‌بردند و به گونه‌ای این تبلیغ اثر داشت که دختر و پسر نامزد شده هم بر سیبل تغنن بر آن پکی می‌زدند. تنباکوهای تولیدی، گونه برتر و بهتر یافته بودند؛ مانند «تنباکوی خوافی» در خراسان، «تنباکوی گرگانی» در مازندران و...

سر کوی بلند که مه بیبدم دو پول دادم و تنباکو خریدم

سیاست رواج قلیان و تنباکو در بستر شعر و ترانه ❖ ۱۹۷

دو پول دادم و تنباکوی خوافی خدی سبزه بلند بالا کشیدم

هدف فرنگیان در فراگیر کردن مواد دُخانی و دستگاه‌های تدخین به نتیجه می‌رسد؛ زنان و دختران جامعه ایرانی هم به کشیدن قلیان روی می‌آورند. این درست همان زمانی است که ناصر نجمی نویسنده کتاب *طهران عهد ناصری*، در مورد آن ایام چنین می‌نویسد:

«تقریباً خانه‌ای نیست که در آن قلیان نباشد و اگر کسی قلیان نداشته باشد متمدن به حساب نمی‌آید، دست بالا به یک چنین آدمی با تعجب می‌نگرند و یا اینکه تاسف‌خوران و تحقیرکنان از او روی برمی‌گردانند. بدون قلیان هیچ کاری صورت نمی‌گیرد؛ مهمان‌نوازی، مذاکره، معامله، عروسی، عیش، ناهار، هدیه، شعر خوب، همه قلیان می‌طلبیده است.» (نجمی، ۱۳۶۴: ۵۹)



تصویر ۵. قلیانچی دوره‌گرد

شاعران مبلّغ و ترانه‌سرایان بی‌خبر از پشت پرده، چه خوب اوضاع و احوال آن زمان را در اشعارشان توضیح می‌دهند؛ شرح اوقات افرادی که شب تا به صبح را یا با قلیان به سر می‌بردند، یا در حسرت قلیان بودند، یا قلیان و معشوق را با هم می‌خواستند و به دلیل استضعاف مالی دسترسی به هیچ‌کدام را نداشتند. در کشوری که بنا به نوشته خارجیان دو بازرگان فرنگی و هندی را در دوره صفویه به جرم توتون‌کشی در میدان پایتخت و در انظار مردم با ریختن سرب گداخته به گلویشان به وادی مرگ کشاندند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۲۴) و باج و خراج تنباکو و توتون را آنقدر سنگین کردند تا استقبال عمومی از آن کاهش یابد، در «عصر قاجار» همه نفس‌ها با دود قلیان و تنباکو آشنا گردید.

روایت خراسان:

شب مهتاب، مهتابم نیومد	نشستم تا سحر خوابم نیومد
نشستم تا سحر قلیون کشیدم	که یار هر شبم امشب نیومد

روایت خراسان:

نماز شام رسیدم، پا شکسته	بدیدم دخترک تنها نشسته
بگفتم: دخترک قلیو دِ من ده	هزار آرمو ^۱ که قلیونم شکسته

روایت کرمان:

شب ماتاب ^۲ و قلیانی شکسته	دو تا دشمن به پهلویم نشسته
خدا یار من است در هر بلایی	که یار کودکم تنها نشسته

۱. آرمان

۲. مهتاب

سیاست رواج قلیان و تنباکو در بستر شعر و ترانه ❖ ۱۹۹

روایت سیستان:

شبی آیو و مهمون تو دلبر ز تو دودی و قلیون تو دلبر
ز تو دودی و قلیو حلقه حلقه مه و قلیو و قربون تو دلبر

روایت شیراز:

دلم می خواد آزون قلیون، آزون نی ازون جومی که دلبر می خوره می
دلم می خواد بُزِ دلبر چروم چو «موسی» گوسفند انرا کُتم هی

تا سحر قلیان کشیدن از روی غم و اندوه، نالیدن از عشق برای جوانان، پناه‌بردن به قلیان از سوی جوانان نامزد شده، نداری و قلیان شکسته و احساس برابری چوپان قلیان‌کش با چوپانی حضرت موسی که در این دوبیتی‌ها شاهد آن هستیم، نشان از جنگ و هجوم فرهنگی حساب شده دارد. چنین هجومی به فرهنگ یک ملت بی سابقه است. (تصاویر ۵ تا ۹)



تصویر ۶. جوانان دوره قاجار ایرانی در زمان فراغت با قلیان و چای و هندوانه

اوج هجوم دخانیه در عصر ناصری پدید می‌آید؛ رواج قلیان، بازار تنباکو را پرسود کرده و بازارچه توتون‌فروشان، جنب سبزه‌میدان تهران، رواج عجیبی یافته است؛ مکانی

که انواع توتون‌های کردی از منطقه کردستان، توتون‌های گرگانی از مازندران، تنباکوهای کرمانی، خوافی، دشتی، نیشابوری و شیرازی و توتون سیگار در آن به فروش می‌رسد. (شهری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۲)

زنان روستایی گریخته از ده تخریب شده، در کنار همین بازار، کارشان به دوختن و عرضه کیسه توتون رسید. «ماژور تالبوت» در سفر ناصرالدین‌شاه به لندن، با پرداخت رشوه و پادرمیانی «دروموند وُلف»^۱ وزیر مختار انگلیس موفق می‌شود تا امتیاز خرید و فروش تنباکو را از آن خود سازد و «رژی» را به وجود



شکل ۷. دکاندار بازار که قند، روغن و توتون می‌فروخت و قلیان هم می‌کشید

بیاورد که با درایت روحانیت وقت و پایداری مردم تهران و تبریز ماجرا به دخالت مرجع تقلید زمان کشید و حکم تحریم صادر شد.

حکم مرحوم شیرازی هر چه بود و هر نتیجه‌ای داشت، در کتاب‌ها آمده است، اما آنچه در کنار آن اتفاق افتاد مهم بود و آن حرکت ضربتی مردم در از بین بردن چپق و قلیان و چوب سیگار بود که حتی به خوانین دربار و زنان شاه هم رسید و آنان قلیان‌ها را چون دیگر مردمان شکستند و به آتش کشیدند و در برابر ناصرالدین‌شاه که فریاد می‌کشید:

- چه کسی قلیان را حرام کرده؟

جواب می‌دادند: همان کسی که ما را به شما حلال نموده!

و شاعر خوش ذوق، با دل خوش اوضاع آن روزها را چنین به ترانه می‌کشد:

سیاست رواج قلیان و تنباکو در بستر شعر و ترانه ❖ ۲۰۱

دلم می‌خواد ازون قلیون شیشه لب من در لبش باشه همیشه
لبی که با لبِت آمخته کردم آمخته با لبِ دیگر نمی‌شه
(کوهی کرمانی، ۱۳۴۷: ۱۰۰)

خبر اومد که تنباکو ور افتاد که همسایه به همسایه نمی‌داد
یکی بیدی خبر می‌داد به یارم که بار لوک می‌کرد می‌فرستاد

استعمارگران که رژی برایشان درس عبرتی شده بود، این بار با مخدری به نام «بنگ» وارد شدند و در پایان عصر قاجار علاوه بر خندق‌های تهران، قهوه‌خانه‌هایی چون عرش در خیابان چراغ برق، نرسیده به پامنار، کعبه آمال گردید. «کوچه خرابات»، «درویش کوتوال» و «سیدخندان»، با قلیان‌های حشیش و دوغ حشیش‌دارشان که آن را «دوغ وحدت» می‌نامیدند، مشهور شدند و جوانان و مردان ایرانی را به راه نابودی کشاندند، این بار سرعت همه‌گیر شدن «بنگ» بیشتر بود.
روایت تالشی:

بَشِمِ به کوهی سه یکار، دَمِه وَنِگ یویی بَه مِن وَتِه هَر دِیَه بَنِگ
نه بنگم هر دیه نه بنگی دونه یویی مَسْتِه چشون کردم دیوونه

(به کوه سیاه‌کاران آوازی می‌دهم، تو به من گفتی بنگ خورده‌ام؛ نه بنگ خورده‌ام، نه دانه بنگ، چشمان مست تو دیوانه‌ام کرده)
روایت فارسی:

کریم خانم نشسته با دل تنگ همه می‌گن کریم خان خورده بنگ
نه بنگ خوردم نه بوی بنگ شنیدم غم الله خان‌ام کرده دلتنگ

در عصری که سیاست‌های نوین معماری برای ایران شکل می‌گرفت، چپق‌ها و قلیان‌ها جای پای مواد مخدر را هموار می‌کردند و خود به کناری نهاده می‌شدند. شاید فایز دشتستانی در پایان عمرش به این نتیجه رسیده بود که قلیان جز وسیله‌ای مضر به حال انسان، بیش نیست که کم کم او را نابود می‌کند؛ به همین دلیل چنین سرود:

دلم از دست تنباکو سیاه است اگر باور نداری نی گواهست
اگر خواهی بینی جسم بشکاف دل فایز مثال نی تباه است



تصویر ۸. گروه قلندران و درویشان و مریدان در حال قلیان کشی، دوره قاجار

در پایان کلام، چند نمونه دیگر از ترانه‌های مربوط به قلیان آورده می‌شود، اما لازم است بدانیم دشمنان مهاجم در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی، مزرعه‌داران با تجربه‌ای هستند که روش‌های کشت دانه‌های فساد در زمین‌های پاک و درستی را به خوبی تجربه کرده‌اند؛ به گونه‌ای که اگر در زمان ما مسائلی را به وجود می‌آورند، به بهره‌وری آن در نیم قرن بعد اندیشیده‌اند و خوب است با عنایت به تجاربی که از تأثیر فرهنگ مردم در گذشته این مملکت در اختیار داریم، دشت‌های بکر و پاک ایران اسلامی را به گونه‌ای سترون نماییم که هیچ بذر فساد در آن به عمل نرسد و هیچ تبلیغی در آن اثر ننماید. ان‌شاءالله

سیاست رواج قلیان و تنباکو در بستر شعر و ترانه ❖ ۲۰۳

ترانه هلاکوکو که در شاهرود و اطراف آن شنیده می‌شود:

هلاکوکو، هلاکو کو	سر قلیون و تنباکو
تنباکو یه گل نم کن	آتش بر سرش کم کن
تا ما بکشیم دودی	آواره شویم زودی



تصویر ۹. گروه مطربان قاجاری که قلیان هم دارند.

ترانهٔ برخیز و قلیان را بیاور که متأثر از واقعه رژی است:

من خانم قلیان کشم	از بهر قلیان ناخوشم
بنگر به رخت مشمشم	برخیز و قلیان را بیار
میرزا که داده حکم جنگ	با گوله توپ و تفنگ
مشدی و الدنگ و درنگ	

۱. منظور میرازی شیرازی است.

فرنگی گفته من موشم ده نگی نزن توی گوشم
کیسه تنباکو به دوشم می‌رم فرنگ می‌فروشم
برخیز و قلیان را بیار

ترانه طنزی که در بیان مزاحمت میهمان ناخوانده است:

تنباکو رو پر نم کن آتیش سرشو کم کن
قلیونو پر دود و دم کن
مهمون بگیره دودی آواره بشه زودی

جمع‌بندی

تاریخچه قلیان و مصرف آن را عمدتاً به ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس نسبت می‌دهند. «قلیان» ابزار تهاجم فرهنگی است که متأسفانه هم‌اکنون به یکی از اصلی‌ترین ابزارهای تفریحی جوانان و خانواده‌های ایرانی تبدیل شده است. بیگانگان برای رواج آن، فرهنگ مردم را مورد واکاوی قرار داده و پس از بررسی و تحلیل؛ شعر، ادبیات و موسیقی محلی را به عنوان بسترهای مناسب برای آن انتخاب کردند. در این رابطه می‌توان به مصادیق و نمونه‌های فراوان اشعار و سروده‌های رایج در میان مردم اشاره کرد.

پیدا شدن مشاغل مختلف مربوط به قلیان از جمله «قلیانچی»، تولید و عرضه وسیع اسباب و ادوات مصرف قلیان، تبدیل گندمزارها به محل کشت و عرضه توتون در کشور و تبدیل مصرف قلیان به یکی از شاخص‌های مهم تشخیص و اشرافی‌گری را می‌توان از نشانه‌های موفقیت بیگانگان در تبلیغ مؤثر مصرف دخانیات و قلیان در عصر قاجار نام برد.

در مجموع باید گفت قلیان یکی از مواد دخانی است که آسیب بسیاری به سلامت افراد جامعه وارد می‌کند و متأسفانه مصرف آن در سطح جامعه رو به گسترش است.

سیاست رواج قلیان و تنباکو در بستر شعر و ترانه ❖ ۲۰۵

هم‌اکنون وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی پیشنهادهای درباره ممنوعیت عرضه قلیان در سفره‌خانه‌های قدیمی و اماکن عمومی به دولت ارائه داده است اما پیشنهاد نگارنده این است که برای ایجاد تغییرات فرهنگی ماندگار در این زمینه راهی جز تکیه بر فرهنگ مردم و بهره‌گرفتن از شعر و ادبیات و موسیقی نیست.

منابع

- اولثاریوس، آدام (۱۳۶۳). *سفرنامه اولثاریوس* (بخش ایران). ترجمه احمد بهبور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- احمد پناهی سمنانی، محمد (۱۳۷۹). *دوبیتی‌های بومی سرایان ایران*. تهران: سروش.
- تاورنیه (۱۳۶۹). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری، چ ۴، اصفهان: نشر کتابخانه سنایی
- دیولافوا، ژان (۱۳۷۱). *ایران، کلد و شوش*. ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه تهران.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۶۹). *ترانه‌های روستایی خراسان*. مشهد: نشر نیما.
- شهری، جعفر (۱۳۷۱). *تهران قدیم*. ج ۱، تهران: معین.
- کسروی، احمد (بی‌تا). *تاریخچه چیق و غلیان*. چ ۲. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- کوهی کرمانی، حسین (۱۳۴۷). *هفتصد ترانه روستائی*. تهران: نشر کتابخانه ابن سینا.
- نجمی، ناصر (۱۳۶۴). *تهران عصر ناصری*. تهران: عطار.
- بی‌نام (۱۳۴۸). *هزار ترانه روستایی*. تهران: کانون کتاب.
- راویان پاره‌ای از دوبیتی‌ها:**

استاد علی اکبر سلطانعلی
مرحوم ابوطالب عشقی

۶۰ ساله

۶۷ ساله

❖ ۲۰۶ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

- | | |
|----------------------------|---------|
| مرحوم رضا کردستانی | ۶۵ ساله |
| مرحوم سید محمد نجم‌الدین | ۷۰ ساله |
| مرحومه بانو آمنه نجم‌الدین | ۸۲ ساله |
| مرحومه بانو کبری قیاسپور | ۶۰ ساله |
- * عکس‌ها: آرشیو شخصی هوشنگ جاوید

فرهنگ
مردم ایران

شماره ۶۰ بهار ۱۳۹۹

